

بررسی و مقایسه شعر سعدی و نابی در ادبیات تطبیقی\*

Doç. Dr. Homeyra ZOMORRODI  
Tahran Üniversitesi İnsani Bilimler Fakültesi  
Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü  
zomorrodi@ut.ac.ir

Diyadin AZARAK  
Tahran Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü  
Fars Dili ve Edebiyatı ABD Doktora Öğrencisi  
sadiyadin@gmail.com

چکیده

ادبیات تطبیقی، همانند سایر شاخه‌های علوم بشری، رشته‌ای پویا و نوین بوده که در طول دو قرن گذشته، به خصوص چند دهه اخیر، متحول شده و در اصل به تطبیق و مقایسه آثار ادبی جهان با یکدیگر می‌پردازد. سعدی از برجسته ترین شاعران تعلیمی فارسی ایران محسوب می‌شود که در آثارش معانی تربیتی و اخلاقی، توأم با حکمت و پند و اندرز گنجانده شده است. نابی هم، از شاعران عالم و فاضل ترکیه به شمار می‌رود که زبانهای کلاسیک شرق و علوم اسلامی را بسیار خوب می‌دانست. سعدی و نابی، با زبانی ساده در آثار مورد پژوهش ما، بیش از تخیل و احساس به اندیشه و اخلاق اهمیت داده‌اند و توانسته‌اند با توجه به مضامین مورد تأکید اسلام و قرآن، آثاری فاخر خلق نمایند و همچنین در قصاید خویش با صراحت لهجه به انتقاد از دوران زندگیشان پردازند.

کلید واژه: ادبیات تطبیقی، سعدی، نابی، اخلاق، قصاید.

---

\* Bu makale, Doç. Dr. Homeyra ZOMORRODI danışmanlığında tamamlanan و بررسی و مقایسه شعر سعدی و نابی بر مبنای مکتب فرانسوی در ادبیات تطبیقی [Karşılaştırmalı Edebiyatta Fransız Mektebine Göre Sa'dî ve Nâbî'nin Şiirlerinin İncelenip Karşılaştırılması] başlıklı Doktora tezinden üretilmiştir.

## KARŞILAŞTIRMALI EDEBİYATTA SA'DÎ VE NÂBÎ'NİN ŞİİRLERİNİN İNCELENİP ARAŞTIRILMASI

### Öz

Bütün beşerî ilimlerin diğer dalları gibi dünya edebiyatların birbiriyle karşılaştıran ve inceleyen karşılaştırmalı edebiyat da yeni ve gelişmekte olan bir daldır. Son iki asırda özellikle de son yıllarda ilerleme kaydetmektedir. İran Fars hikemi edebiyatının en önde gelen şairi hiç şüphesiz Sadî Şirazî'dir. Eserlerinde ahlak ve eğitimi, hikmet ve öğütle birlikte sunmuştur. Nâbî ise Klasik Doğu dillerine ve İslamî ilimlere vakıf, klasik Türk edebiyatının âlim ve fazıl şairlerindedir. Araştırmamıza konu olan eserlerde Sa'dî ve Nâbî basit bir dille duygu ve hayalden çok, düşünce ve ahlaka önem vermişler ve İslam ve Kur'an'ın vurguladığı konulara bakarak büyük eserler yaratmayı başarmışlar, ayrıca kasidelerinde çekinmeden açıkça yaşadıkları devri eleştirmişler.

**Anahtar Kelimeler:** Karşılaştırmalı edebiyat, Sa'dî, Nâbî, ahlak, kaside.

## THE STUDY AND COMPARISON OF SADI AND NABI'S POEMS IN COMPARATIVE LITERATURE

### Abstract

Comparative literature, like other branches of science on human kind, is a dynamic and new field that has transformed during the last two centuries, especially in the last few decades, and basically adapts and compares literary works of the world to each other. Sadi Shirazi is one of the most prominent Persian didactic poets of Iran and in his works include educative and ethical implications together with wisdom, advice and motto. Also, Yousef Nabi is one of the well-educated scholars poets of Turkey who knew Eastern classic languages and Islamic sciences very well. In their works which were researched by us, Sadi and Nabi cared about thought and ethics more than imagination and sensation with a simple language, and could create distinguished works considering themes that are emphasized by Islam and Quran. Also they criticized their lifetime ingenuously and explicitly in their odes.

**Keywords:** Comparative literature, Sadi, Nabi, ethics, ode.

## مقدمه

«یکی از مسایل بسیار مهم در ارتباط با ایران و ترکیه علاوه بر همسایه بودن، این است که این دو کشور با یکدیگر مجاورت سیاسی، دینی، ادبی و فرهنگی نیز دارند. ارتباط و تبادل ادبی و فرهنگی بین دو کشور، گواه بر این موضوع می‌باشد.» (اسماعیلیان 1393: 5). تطبیق و مقایسه آثار ادبی جهان با یکدیگر، یکی از رویکردهای نوین می‌باشد که در آن علاوه بر شناخت نویسنده و یا شاعر، آثار سایر کشورها نیز مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در این میان، با توجه به اشتراکات ادبی، تاریخی و مذهبی که بین دو کشور ایران و ترکیه وجود دارد، ما بر آن شدیم تا در حوزه ادبیات کلاسیک، به بررسی مضامین و آثار سعدی و نابی بپردازیم. سعدی، از برجسته ترین شاعران تعلیمی فارسی ایران محسوب می‌شود. «بوستان و گلستان سعدی دو شاهکار ادبی - هنری کلاسیک جهان به شمار می‌روند.» (موحد 1392: 34). «سعدی شخصیتی است که در روزگار پر ماجرای می‌زیسته است. از آن جمله می‌توان به جنگ‌های صلیبی، دو موج عظیم حمله مغول و کشمکش‌های مداوم خانمان برانداز برای هر دو سو در داخل ایران اشاره کرد و دوم اینکه نوشته‌های او به ویژه بوستان و گلستان حاوی بخش عمده‌ای از حکایات و اشارات همانا خود زندگی‌نامه نویسی او است. (دیکنز 1383: 719). بر این اساس، زندگانی سعدی در نامنی و آشوب مداوم سپری شده است. (همان: 52) سعدی از بزرگ ترین شاعران تاریخ ادبیات فارسی است که از طریق آثارش، می‌توان شخصیت او را تصور کرد. یان ریپکا در این زمینه چنین می‌نویسد:

«سعدی را... نه به صورت یک نفر مریب عبوس، بلکه به صورت شخصی بشاش، خوش مشرب با کورسویی از بذله گویی شیطنت آمیز می‌دانیم، به هر حال سعدی، فردی است که شخصیت وی از بطن نوشته‌هایش چهره می‌نماید.» (ریپکا 1377: 212). از طرف دیگر، نابی هم از پیشگامان "سبک شعر حکمی" در ادبیات محسوب می‌شود. این سبک در ادبیات تُرک بر محور اندیشه بوده و به خواننده راه نشان می‌دهد. انسان، جهان و وقایع را بررسی کرده و حوادث را به صورت مختصر و مفید بیان می‌کند. تا جایی که از این سبک با نام "مکتب نابی" هم در ادبیات تُرک یاد می‌شود. به نظر نابی شعر باید در درون حیات، مشکلات پیش رو و زندگی روزمره باشد و از انسان، زندگی و موضوعات انسانی جدا نگه داشته نشود. به همین دلیل ساختار اشعارش در رابطه با زندگی بوده، راهکار ارائه می‌دهد و پر از نصیحت‌های فراوان است. نابی در جامعه سنتی اسلامی پرورش یافته است. انسان جامعه سنتی اسلامی به جای تلاش برای تغییر و جهش در راستای رسیدن به به تر و زیبا تر، حفظ داشته‌های دیروز و امروز را با ادامه دادن به نظامی که از گذشته آمده، انتخاب می‌کند. به عنوان فردی در این ساختار اجتماعی، تزلزل ارزش‌های سنتی، اثر خود را بر روی نابی به شکل نگرانی، بدبینی، نقد و هجو نشان می‌دهد. هنرمند از زیر پا گذاشته شدن حدود ارزش‌های سنتی جامعه عثمانی نگران است. به همین دلیل، در اشعارش بارها به زندگی جامعه بدبینانه نگاه کرده است. او با انتقاد از نظام فاسد عصر خود و روند رو به سقوط آن و بی اخلاقی‌های موجود در جامعه مانند حرص مال و مقام، حسد، خساست و رذیلت‌هایی مانند این، دولت و حاکمان فاسد زمانه را مسئول این قضیه می‌داند. (Mengi 2010: 201). نابی مشاهده‌گر خوبی است که در دوران رکود عثمانی زندگی کرده و شاعری است که مشکلات زمانه را به خوبی تحلیل می‌کند. وقایع روزانه، ستم

کاری‌ها و ناملایمات زمانه را بدون کم و کاست با ادبیات و هنر نشان داده است. شاعر با زندگی مردم عجین بوده و فساد موجود در حکومت و جامعه عصر خود را شاهد بوده است. این رخدادهای منفی محیط زندگی که شاعر شخصاً شاهد آنها بوده، او را به سمت نوشتن شعر در سبک حکمی و پندآموز سوق داده و باعث شده در آثارش دولت، جامعه و زندگی اجتماعی را نقد کند. به همین دلیل اشعارش در ارتباط با زندگی است. نابی اندیشه‌هایش را با زبانی ساده و قابل درک برای مردم، در خیریه و دیوان خود که به سبک مثنوی نوشته شده، به زبان آورده است. رفتارهایی مانند رشوه گرفتن به نام دین، حمایت از نایب، ثروتمند و صاحب منصبان، اثر منفی بر روی جامعه گذاشته است. شاعر این‌ها را با زبانی تند نقد کرده و تلاش می‌کند، دین را با همه زوایایش به مردم نشان دهد و این مشکل را گوشزد کند. یک ویژگی دیگر که در هنر نابی انعکاس یافته، این است که او به عنوان یک فرد، در دوره افسردگی اجتماعی، به نظم و قاطعیت در زندگی خود متکی است. به همین دلیل در اشعارش بارها از اعتدال دفاع می‌کند. بشر در طول حیات خود، آن چه مورد نیاز زندگی است به اندازه و درست باید انجام دهد و بیابد. قرار و اندازه در صدر شرایطی است که فرد را به خوشبختی می‌رساند. انسان ایده‌آل از نظر او کسی است که با عقل خود نیازهایش را نظم می‌بخشد و میان سر و دل خویش تعادل برقرار می‌کند. کسی که میان عقل و دلش تعادل ایجاد کند، خواسته‌ها و اشتیاقات خود را نیز مهار می‌کند و می‌داند چگونه بر آنها حکمرانی کند. هدف انسان با اخلاق در نظر ایده‌آل نابی، ایجاد هماهنگی و تعادل میان نظام دنیایی و نظام عقلی است. با این ویژگی، انسان اخلاق‌مداری که هنرمند به آن اهمیت می‌دهد و از او دفاع می‌کند، تیپ انسان "خردمند" را داراست (Mengi 2010: 204).

با این اوصاف، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مشترک قابل بررسی میان سعدی و نابی، آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی موجود در آثار آنهاست که ما را بر آن داشت تا به تطبیق مضامین و مفاهیم این دو شاعر بپردازیم. آموزه‌های همچون عدالت و ظلم، عالم و جاهل، تواضع و کبر، قناعت و اسراف، جاه و مقام، صبر، زاهد، شکر، عرفان و تصوف، قضا و قدر از دغدغه‌های مشترک این دو شاعر می‌باشد. بنابراین، در پژوهش حاضر، هدف آن بوده است که با واکاوی و تطبیق مضامین مشترک، مشابهات آثار سعدی و نابی از حیث مفهوم و مضمون تبیین شود. همچنین جایگاه این دو شاعر در حوزه ادبیات کشورشان مورد بررسی قرار بگیرد و راهکارهای درک و فهم شعری آنها ارائه شود. سعدی و نابی دو شاعر خوشبین و منطقی هستند که در دایره عقلی خود می‌اندیشند و هر دو تلاش می‌کنند با آثارشان به جامعه در حال انحطاط، راه درست زندگی را نشان دهند. سعدی و نابی هیچگاه اشعار سفارشی نسروده‌اند، بلکه ناهنجاری‌های جامعه‌شان و کارهایی که در مسیر نادرست قرار داشته و به طور کلی هر شرایطی که غیر اخلاقی بوده را در اشعار خود به زبان آورده‌اند و بدون هیچ ابایی از آنها انتقاد کرده‌اند. بنابراین در این پژوهش، سعی بر آن است که به بررسی و تطبیق بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی و همچنین قصاید سعدی و نابی بپردازیم تا با مفاهیم و مضامین مشترک شعری و زندگی این دو شاعر بیش تر آشنا شویم، چرا که بررسی ادبیات دو کشور، راه را برای تحلیل و تطبیق ادبی هموار تر می‌سازد.

نگاهی به زندگی، احوال و آثار سعدی و نابی

## سعدی

«الشیخ الامام المحقق، ملک الکلام، افصح المتکلمین ابو محمد مشرف الدین (شرف الدین) مصلح بن عبدالله بن مشرف الشیرازی بی تردید بزرگ ترین شاعری است که بعد از فردوسی، آسمان ادب فارسی را به نور خیره کننده خود روشن ساخت و آن روشنی با چنان نیرویی همراه بود که هنوز پس از گذشت هفت قرن تمام، از تأثیر آن کاسته نشده است، و این اثر تا پارسی بر جای است، همچنان برقرار خواهد ماند. (صفا 1369: 585-587).

تاریخ تولد سعدی را با توجه به آن چه، خود در گلستان سعدی اشاره کرده است، می توان حدود سال 606 هجری دانست. از آثار او پیداست که او از دوران کودکی در محضر پدرش - عبدالله - به کسب علوم مقدماتی و اندرز پرداخته است. وی بارها از اشتیاق و علاقه پدرش نسبت به خود و نیز اندرزهای او یاد کرده است.

«یاد دارم در ایام طفلی متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر، علیه الرحمه، نشستیم بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز در کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته،...» (سعدی الف 1381: 89).

او در مرحله اول زندگی (کودکی)، «پدرش را از دست داد، و بعد از مرگ پدر، مادر و پدر بزرگ مادری و تربیت او را بر عهده گرفتند. او در شیراز تعلیمات اولیه را فرا گرفت و برای ادامه تحصیلات عازم بغداد شد که یکی از مراکز علوم و فرهنگ اسلامی آن دوران بود و صفا حدس می زند که تاریخ سفر شاعر به بغداد، حدود سالهای 621-620 ه. ق (1223-1224) بوده است.» (صفا 1373: 593).

در مرحله دوم از زندگی به گشت و گزار می پردازد و در دوره سوم در خواتیم و بوستان انگیزه بازگشت خود به شیراز را بازگو می دارد.

سعدی در نظامیه بغداد، از محضر شیخ شهاب الدین سهروردی کسب فضیلت می نماید. از بغداد، راه سایر بلاد عربی را در پیش می گیرد. سی و پنج سال در همان بلاد سپری می کند. به هنگام بازگشت سعدی به شیراز، اتابک ابوبکر پسر سعد زنگی حاکم بود. وی تا آخر عمر در شیراز ماند و در سال 690 هجری دار فانی را وداع گفت.

آثار سعدی، در دو بخش غنایی و تعلیمی قابل بررسی می باشد، غزلیات وی در حوزه ادبیات غنایی و بوستان و گلستان در حوزه ادبیات تعلیمی می گنجد. در این میان قصاید، هم به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ مدحی به حوزه ادبیات تعلیمی سوق داده می شود.

در کلیات سعدی، آثار منشور وی، با عناوین «گلستان»، «مجالس پنجگانه»، «نصیحت الملوك»، «رسالة عقل و عشق»، «جواب نامه صاحب دیوان» و «تقریرات ثلاثه» ذکر شده‌اند. همچنین، کلیات سعدی، شامل قطعات، رباعیات، مثنویات، مثلثات، مفردات هم می باشد.

### نابی

نابی در سال 1052 قمری (1642م) در روها (شانلی اورفا) چشم به جهان گشود. نام اصلی او یوسف و با لقب نابی شهرت یافته است. «بر اساس نوشته ای از برادرش سید احمد در داخل کتاب الفتوحات المکیه، نام پدرش سید مصطفی، پدر بزرگش سید محمد، پدر پدر بزرگش سید محمداقبر و نام جد او شیخ احمد نقشبندی بوده است.» (Diriöz 1994: 32).

از انجایی که کودکی نابی در يك محیط غنی ادبی سپری شده، می توان گفت، محیط زندگی نقش مهمی در پرورش او داشته است. نابی سال‌های کودکی و اوایل جوانی را در اورفا گذرانده، به خوبی تحصیل کرده و زبانهای فارسی و عربی را آموخته است. به روایتی، در سنین نوجوانی با پیروی از شیخی به نام یعقوب خلیفه به تصوف روی آورد و پس از مدتی شبانی برای این شیخ، توسط او تشویق شد تا به استانبول برود. در یکی از اشعارش مشهود است که در ابتدا چیزی که در استانبول به دنبال آن بوده را نیافته و ناامید شده است، اما مدتی بعد با داماد مصطفی پاشا، مصاحب سلطان محمد چهارم آشنا می شود و زندگی راحتی را در سایه دوستی با او تا زمان مرگش (1098ق / 1687م) سپری می کند.

«نابی وقتی آرزوی خود برای به جا آوردن فریضه حج را به مصطفی پاشا بازگو کرد، درخواست او با پاسخ مثبت از طرف پاشا همراه بود. پاشا درخواست نابی را به عرض سلطان محمد چهارم رساند.» (Kaplan 2008: 32)، و به حج رفت. در بازگشت از حج شاعر به کدخدایی مصطفی پاشا ترفیع درجه یافت و ماحصل این سفر اثری به نام تحفه الحرمین بود. نابی به خواست خود به دلیل بی وفایی اطرافیان از این سمت کناره گیری و "قصیده عزلیه" را در سرزنش آنها نوشت. پس از آن شاعر در حلب ساکن و در آن جا ازدواج و با حقوق مقرر دولت و عمارتی که به او تخصیص یافته بود، زندگی آسوده ای را گذراند. نابی در بهار 1712 میلادی سخت بیمار شد و در تاریخ 6 ربیع الاول 1124 قمری (13 آوریل 1712 میلادی) وفات یافت و در قبرستان قراجه احمد اوسکودار، در تکیه مسکین‌ها دفن شد.

اثر منظوم نابی شامل خیری نامه، دیوان ترکی، دیوانچه فارسی، سورنامه، خیرآباد، ترجمه حدیث اربعین و آثار منشور وی شامل مُنشآت، ذیل سیر ویسی، تحفه الحرمین و فتحنامه کامانچیه می باشد.

### زبان شعری سعدی و نابی

«زبان مجموعه عظیمی است از آواها، کلمه‌ها، ساختارهای صرفی و نحوی که امکانهای بی نهایتی به نویسندگانی می دهد تا با انتخاب آنها ساختارها و ترکیب‌های گوناگون بسازد، کلام خود را آهنگین کند، شگردهای بدیعی در آن به کار برد و نوآوری و معنا آفرینی کند. سبک نویسندگانی در عام ترین معنای آن چگونگی کاربرد این امکانهاست.» (موحد، 1392: 121). یکی از مهم ترین اندیشه‌های سعدی و نابی، که بسامد بیشتری از

حرف‌هایشان را تشکیل می‌دهد، معنادار و حکمت‌آمیز بودن سخن برای بیهوده و گزاف نبودن آن است. این دو شاعر، حکمت در شعر و نثر را مانند آب برای گل‌های گلستان، عنصری حیاتی می‌دانند. بنابراین نظم و نثر آنها باید برای نشان دادن راه درست به انسانها حکمت‌آمیز باشد. از دیدگاه این دو شاعر، با تکیه بر آثارشان می‌توان فهمید، شاعر نباید فقط واسطه‌ای برای بیان عشق‌های بشری و موضوعات خارج از حقیقت باشد. حقیقت باید به معنا جان ببخشد.

«واژگان سعدی، مجموعه‌ای از واژه‌ها و عبارتهای عربی و فارسی است که به اعتبار کمیت مجموعه ای غنی و پهناور است. غنای این واژگان یکی به دلیل تسلط او به زبان عربی و فارسی و دیگر تنوع موضوع‌ها و احاطه‌ی او به فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی است.» (موحد 1392: 125).

به طور کلی، ویژگی‌های زبان شعر سعدی را با تأمل و تفکر در اشعارش می‌توان آشکار کرد. ساختار نحوی جملات در ابیات و حکایت، ایجاز و پیراستن شعر از کلمات زاید از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی سعدی به شمار می‌روند.

نابی هم برای پرداختن به مسائل مختلف از ضرب‌المثل‌ها، سخن‌پیشینیان و کلمات قصار کمک می‌گیرد و مهم‌ترین ویژگی او استفاده از تجربیات زندگی در امور مختلف است. به همین دلیل در صدد است، پسرش ابوالخیر را با کمک تجربیات راهنمایی کند. «گرچه این شیوه همواره مورد پذیرش نبوده، اما اگر زمانه و شرایط آن مورد توجه قرار گیرد، متوجه می‌شویم که، انسانی که زندگی متواضعانه‌ای می‌خواهد داشته باشد، باید بر اساس نیازهای زمانه حرکت کند.» (Bilkan 1987: 18).

نابی هنرمندی است که آثارش بیش از آن که از نوع تغزلی باشند، تعلیمی هستند. «او به مقتضای زمانه‌ای که در آن بوده و برخی ویژگی‌های عصرش، همواره از اسلوب "حکمی" استفاده کرده است. علاوه بر این شاعر با شیوه‌ای "تلقین" کننده وارد موضوع می‌شود و عناصر تشبیه و مجاز را از نمونه‌هایی که در واقعیت وجود دارند، می‌گیرد.» (Bilkan 1987: 19).

وی در اشعارش به معنا بسیار اهمیت می‌دهد. به نظر نابی در شعر باید از معانی ظریف استفاده کرد و نوآوری به وجود آورد. بنابراین معانی موجود در شعر برای اینکه به شعر روح تازه‌ای ببخشند، نباید شنیده و گفته شده باشند.

مقایسه و تطبیق محتوی و مضمون بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

عدالت و ظلم در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

سعدی در راستای موضوع عدل و انصاف بیش تر پادشاهان را مخاطب قرار می‌دهد و اعتقاد بر این دارد که حکمرانی باید بر اساس عدل باشد تا یک پادشاه همچون باغبان بتواند از باغ خود و همچون یک شبان از کله خود به خوبی محافظت نماید.

« به حکم آنکه عدل و احسان و انصاف خداوندان مملکت موجب امن و استقامت رعیت است و عمارت و زراعت بیش اتفاق افتد. » (سعدی 1381 ب: 871).

نابی هم، یکی از مهم ترین عوامل زوال جامعه را بی عدالتی و ظلم می داند. از دیدگاه او، بی عدالتی با خود ظلم را به ارمغان می آورد و تنها خواسته بسیاری از دولتمردان، پول می باشد، برای آنها دل رحمی که از ایمان سرچشمه می گیرد، هیچ ارزشی نداشته و اگر کاری بدون اطلاع آنها انجام گیرد، از منظرشان بی ارزش محسوب می شود. وی در اشعار خود به رشوه گیری و قاضی های زمانه که چگونه حق مظلوم را به ظالم می دهند، نیز اشاره می نماید.

بنابراین از دیدگاه سعدی و نابی، هر جایی که بی عدالتی نمایان باشد، انسان ها ارزش های معنوی خود را از دست می دهند و در نتیجه بی انصافی، بی رحمی و ظلم اشاعه پیدا خواهد کرد. ظالمان، عدالت را پاس نمی دارند و به کسی هم محبت نمی کنند. آنان، ظلم و حق خوری را بر همه روا داشته و از قدرت و توانایی که در دست دارند، بی حد و حصر بهره می برند. مردم را با ترس و تهدید، وادار به تسلیم و عجز می نمایند. وجود استقلال حقوق و عدالت در جوامع باعث گردیده که انسان ها در رفاه و آرامش زندگی کنند. در غیر این حالت قدرتمندان، ضعفا را له می کنند، انسان ها برده می شوند و در جامعه بحران حکمفرما می شود. جایکه قانون اجرا نمی گردد، با رشوه کارها پیش می رود و محق از حق خود محروم می گردد، تنها به خاطر ترس از عدم قرار گرفتن در مقابل زورگویان و ندیدن ظلم، جامعه ای بوجود می آید که برای بدست آوردن حق تلاشی نمی کند. در این زمان، کسی که حق خود را طلب می نماید با دروغ و تهدید حق او انکار می گردد.

#### عالم و جاهل در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

از دیدگاه سعدی، نخستین فضیلت برای مردمان خردمندی و تاریک ترین تاریکیها نادانی است. سعدی شش عمل را نشانه نادانی می داند، این شش عمل عبارتند از: « خشمگین شدن بی دلیل، از هم نشناختن دوست و دشمن، ژاژ خایی بیهوده، ناتوانی در رازداری، بیجا و پر خندیدن و اعتماد کردن بر هر کس. » (هخامنشی 1355: 110).

سعدی در آثار خود، به ویژه در گلستان و بوستان به کسب علم و دانش و دانایی تأکید دارد. در باب هشتم گلستان درباره دانا و نادان می گوید:

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد، و دیگر آن که آمیخت و نکرد.

چون عمل در تو نیست نادانی

علم چندان که بیش تر خوانی

چارپایی بر او کتابی چند

نه محقق بود، نه دانشمند

که بر او هیزم است یا دفتر

آن تهی مغز را چه علم و خبر



( سعدی 1381 الف: 170)

سعدی نادان را همواره دعوت به خاموشی می‌کند. وی این ادعا را دارد که اگر نادان مصلحت خاموشی را درک می‌کرد که دیگر به او نادان نمی‌گفتند.  
نادان را به خاموشی نیست و اگر این مصلحت بدانستی نادان نبود.

چون نداری کمال و فضل آن به که زبان در دهان نگه داری

آدمی را زبان فضیحه کند جوز بی مغز را سبکساری

(سعدی 1381 الف: 176)

نابی در نصیحتی از فرزند خود می‌خواهد، همواره فراگیری علم را طلب کند. در راستای این نصایح برای فرزند خویش از خدا عمر طولانی می‌خواهد تا به آموزش علم و عبادت و رسیدن به درجه عالمی نایل گردد.

Virsin Allâh sana ‘ömr-i dirâz Olasin ‘ilm ü ‘amelde mümtâz (Pala  
2013: 306, b. 1592)

«خدا! دهد تو را عمر دراز در علم و عمل بگردی ممتاز.»

نابی، علم را صنعتی الهی دانسته و معتقد است، یکی از بالاترین درجات صفات الهی علم می‌باشد.

Sa'y kıl 'ilm-i şerîfe şeb ü rûz Kalma hayvân-sıfat ol 'ilm-âmûz  
'İlme sa'y eylememekden hazer İlm ü sa'y ikisi birdür nazar it (Pala  
2013: 68, b. 279-80)

«شب و روز سعی در علم شریف کن حیوان صفت نمان علم آموز شو  
از تلاش نکردن در علم حذر کن علم و تلاش هر دو یکیست، نظر کن.»

بنابراین از دیدگاه سعدی و نابی، حکمت خداوند در اعطای عقل به انسان، در راستای شناخت و خودشناسی انسان نسبت به خود می‌باشد. خداوند با فرامین الهی پیروی از انسان‌های عاقل و گوش دادن و حرکت کردن بدنبال آنها را امر فرموده است. انسان با داشتن عقل، سبب ساختن دنیا و آخرت خویش می‌گردد. در همین راستا، با توجه به زمانه‌های مختلف می‌بینیم که به انسان‌های عاقل و عقلاء اهمیتی داده نمی‌شود و ما از دیدن این انسان‌ها محروم می‌مانیم و یا عالمی که با جهال درافتد، یقیناً عزت خود را پایین خواهد آورد.

تواضع، کبر، ریا در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

سعدی در مقابل تکبر، مخاطب را به تواضع دعوت می‌نماید و همواره به دوری گزیدن از تکبر در بوستان و گلستان اشاره می‌کند. باب چهارم از بوستان با موضوع "تواضع" نگاهشده شده است. در این بخش

سعدی، از خلیفه ای سخن می گوید که پای گدایی را لگد می کند، اما با فروتنی خلیفه خطای خود را می پذیرد و از گدا می خواهد که از گناهش بگذرد.

گدایی شنیدم که در تنگ جای  
بر آشفت بروی که کوری مگر؟  
نه کورم ولیکن خطا رفت کار  
فروتن بود هوشمند گزین  
(سعدی 1384: 134)

در حکایت بیستم از باب سوم گلستان، سعدی از پادشاهی سخن می گوید که در شکارگاه از عمارت خود دور افتاد و بدور از هرگونه کبری، شب را در خانه دهقانی سپری کردند.

«یکی از ملوک با تنی چند از خاضان در شکارگاهی به زمستان از عمارت دور افتاد تا شب در آمد خانه دهقانی دیدند. ملک گفت: شب آن جا رویم تا زحمت سرما نباشد. یکی از وزرا گفت: لایق قدر پادشاه نباشد به خانه دهقانی التجا کردن، هم این جا خیمه زیم و آتش کنیم...»

ز قدر و هیبت سلطان نگشت چیزی کم  
کلاه گوشه دهقان به آفتاب رسید  
(سعدی 1381 الف: 116)

سعدی، ریا و ریاکاری را مورد نکوهش قرار می دهد و چنین عقیده دارد که انجام این نوع رفتار آسان ولی برای صاحب آن بی فایده است.

به روی ریا خرقة سهل است دوخت  
گوش با خدا در توانی فروخت  
(سعدی 1384: 143)

از دیدگاه ناپی هم، نباید در میان انسان‌هایی که گرفتار کبر و غرور هستند، حضور پیدا کرد و اگر چاره‌ای جز حضور نیست، باید رفتار فروتنانه و متواضعانه از خود بروز داد تا در دام کبر و غرور آنها نیفتاد. اگر غرور و کبر در فطرت آن انسان وجود داشته باشد و او اسیر و بیمار این درد باشد، آن فرد هرگز نمی‌تواند خود را از شر این بیماری‌های بزرگی و کبر تنها از صفات الهی محسوب می‌شود که نباید در انسان رسوخ کند، زیرا؛ سبب فنا و نابودی او می‌شود.

Gurre olmak sıfat-ı şeytândur  
Hazm olunmaz revîş ü etvâr  
2013: 120, b. 558)

Rânde-i bâr-geh-i Rahmân'dur  
Her kimin k'ola tekebbür kârı (Pala

«غره بودن صفت شیطان است  
روش و اطوارش هضم نگیرد  
رانده ی بارگه رحمان است  
تکبر کارش هر که باشد.»

نابی، مخاطب را از ریاکاری باز می‌دارد و همواره تأکید می‌کند که در دیگر عبادت‌ها، گرچه ریا هست اما عبادتی مانند روزه داری چون به شکل مخفی انجام می‌گیرد، نباید آلوده به ریا شود. همچنین هنگامی که به نیازمندی کمک می‌شود، نباید ریاکارانه رفتار کرد و اگر برای خودنمایی کمک شود، برای هیچ کس فایده‌ای نخواهد داشت.

Savmdur kâbil-i ketm ü ahfâ      Dahle fursat bulamaz savma riyâ (Pala  
2013: 42, b. 159)

«روزه است قابل کتم و اخفا      فرصت نمی‌یابد داخل روزه شود ریا.»

بنابراین، سعدی معتقد است مسلمانان به ویژه انسانهای بزرگ باید متواضع باشند. زیرا داشتن تواضع ارزش انسان را بالا برده و کبر و غرور آن را پایین می‌آورد. نابی نیز به اهمیت تواضع در دین اسلام تأکید کرده و از کبر به عنوان یک صفت خطرناک برای انسان سخن می‌گوید. زیرا کبر یکی از اوصاف خداوند است. به طور کلی، ریاکاری یک بیماری روحی است و باعث می‌شود شخص همواره برای کارهایی که انجام می‌دهد از دیگران انتظار ستایش و احترام داشته باشد. انسان ریاکار هم نسبت به اطرافیانش و هم نسبت به خود و خداوند صادق نیست. هر فرد در مقابل بیماری ریا که اثر بزرگی در فساد جامعه دارد، به سختی باید مقابله کند و درمان آن باید به رهبری اشخاص درست و بافضیلت انجام گیرد. سعدی و نابی، هر دو در مقابل این بیماری روحی نصیحت‌هایی می‌دهند و راه‌نمایی می‌کنند.

قناعت و اسراف در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

در بوستان و گلستان سعدی دو باب در فضیلت قناعت نوشته شده است. از دیدگاه سعدی قناعت انسان را توانگر می‌کند.

ای قناعت، توانگرم گردان      که و رای تو هیچ نعمت نیست  
(سعدی 1381 الف: 109)

سعدی در جای‌جای بوستان و گلستان انسان را به قناعت و پرهیز از اسراف توصیه کرده و تبذیر کنندگان را با تکیه بر قرآن، برادران شیطان می‌خواند.

«این گدای مبذّر را که چنان نعمت به چندین مدّت بر انداخت (برانید) که خزینۀ بیت المال لقمۀ مساکین است نه طعمۀ اخوان الشیاطین.» (سعدی 1381: 68).

نابی، راحتی يك فرد در زندگي را، وابسته به نعماتی می‌داند که خداوند به او بخشیده است و درك این موضوع که هر چه خداوند به او عطا فرموده را با رضایت دل پذیرا بوده و با قناعت آن را پاس بدارد.

Künc-i kâşânedede rahât hoşdur      Dâde-i Hak'la kanâ'at hoşdur (Pala  
2013: 108, b. 493)

«درکنج کاشانه راحت و خوش است      با داده حق قناعت خوش است.»

مفهوم قناعت را نباید تنها در پرهیز از خوردن و آشامیدن خلاصه کرد، در برخی موارد درباره سلامت تن و جان، مال و ملک و همسر و فرزندان نیز صدق می‌کند. به عبارتی، می‌توان گفت در حق همه نعمات مادی و معنوی خداوند می‌توان قناعت پیشه کرد.

Câme-i şörete nâ-peyvend ol Bulunan câme ile horsend ol (Pala  
2013: 148, b. 691)

«با جامه شهرت ناپیوند باش / به آن جامه که هست خرسند باش.»

از دیدگاه سعدی و نابی، قناعت یکی از ارزشمندترین فضایل اخلاقی محسوب می‌شود که در اسلام و احادیث بدان بسیار سفارش نموده‌اند. قناعت سبب، تجلی روح، توانگری و آرامش در زندگی می‌شود و اسراف بیش از حد سبب خواری و ذلت انسان می‌گردد. سعدی همه مخاطب‌های خود را به پرهیز از اسراف دعوت می‌نماید اما نابی درباره اسراف، ثروتمندان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

جاه و مقام در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

درویشان و صوفیان همواره به نداشتن جاه و مقام سفارش می‌شوند؛ زیرا جاه و مقام انسان را ذاتاً مغرور می‌سازد. از این رو، عابدان و درویشان حقیقی، به مال و جاه دیگران توجهی ندارند. در حکایتی از سعدی می‌خوانیم، یکی از وزراء که از مقام خود برکنار شده بود، به زمره درویشان پیوست و به آرامش دل رسید. بعد از مدتی، پادشاه از او عذرخواهی کرد و از وی خواست دوباره به شغلش بازگردد، اما او خواهش پادشاه را نپذیرفت و در جواب گفت:

آنان که به کنج عافیت بنشستند / دندان سگ و دهان مردم بستند  
کاغذ بدریدند و قلم بشکستند / و ز دست و زبان حرف گیران رستند  
(سعدی 1381 الف: 69)

نابی هم، برای جلوگیری از خطرات احتمالی، مخاطب را از حرص و طمع و دوست داشتن شهرت و علاقه به دستیابی به مقام ظاهری نصیحت و به پرهیز از این هوس دعوت می‌کند. او در اشعار خود به مخاطب در مورد سرمستی مقام و موقعیت هشدار داده و متذکر می‌شود، در چنین حالتی دچار خشم خداوند خواهیم شد. از سویی انسان به هر مقام و رتبه‌ای که برسد، نهایتاً یک بنده عاجز و ناتوان در مقابل پروردگارش خواهد بود.

Câh-ı ser-şârdan olma memnûn Derdün olur büyüdüğe eفزün (Pala  
2013: 224, b. 1119)

«از جاه سرشار ممنون مباش / هرچه بزرگ تر شود، دردت افزون شود.»

یکی از مهم‌ترین معایب و خطرات کسب جاه و مقام از دیدگاه نابی این است که فرد صاحب منصب آسایش نخواهد داشت، بلکه این افراد عادی جامعه هستند که از آرامش دایمی برخوردارند. او ارزش انسان را نه در هوس مقام و منصب بلکه در افتادگی و عزت نفس می‌بیند.

Tiz virür câh u celâline nizâm  
Tâli'i yâver ise bahti refik  
160, b. 767-8)

Tek hemân adını bilsin hükkâm  
Resm-i taklîdini eyler refik (Pala 2013:

«فوراً به جاه و جلالش نظام می‌بخشد  
برای آن که حکام نامش را بدانند  
اگر طالع یارش باشد و بخت رفیقش  
رسم تقلید را به حقیقت می‌رساند.»

به طور کلی در آثار سعدی و نابی، بی توجهی به مقام و منزلت دنیوی انسان به چشم می‌خورد. هر دو شاعر، از کسب شهرت و بلند پروازی‌ها پرهیز داشته و ضمن پایبندی به اصول اخلاقی، به ارزش‌های والای انسانی نیز ارج می‌نهادند. در نظر آنها، شهرت به باتلاقی شباهت دارد که در اکثر موارد انسان را در خود غرق ساخته و جامعه را دچار خسران می‌کند. حرص مقام و موقعیت، موجب از دست رفتن دوستی‌ها و پایمالی منزلت انسانی خواهد شد. اشخاص در راه رسیدن به شهرت و اشتها، شرف، ناموس و حتی جان دیگران را هم به خطر می‌اندازند. به نظر سعدی و نابی، افرادی که دارای مشاغل مهم هستند، در راه رسیدن به جاه و مقام، گام بر می‌دارند و همواره کوشش می‌کنند، از هم ردیفان خویش سبقت بگیرند و به عالی‌ترین رتبه‌ها برسند.

صبر در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

سعدی هم در مقدمه باب سوم بوستان، صبر در راه معشوق را شیرین و گوارا تلقی می‌کند:  
نه تلخ است صبر که بر یاد اوست  
که تلخی شکر باشد از دست دوست  
(سعدی 1384: 100)

در حکایت سی و نهم باب دوم گلستان، سعدی در مقابل گزند و آسیب‌هایی که به انسان می‌رسد، بر تحمل و صبر تأکید دارد:

طایفهٔ زندان به انکار درویشی بدر آمدند و سخنان ناسزا گفتند و زدند و برنجاندند. شکایت پیش پیر طریقت برد که چنین حالی رفت. گفت: ای فرزند، خرقة درویشان جامهٔ رضاست هر که در این جامه تحمل بی مرادی نکند مدعی است و خرقة بر وی حرام است.

گر گزندت رسد تحمل کن  
که به عفو از گناه پاک شوی  
ای برادر چو عاقبت خاک است  
خاک شو، پیش از آن که خاک شوی  
(سعدی 1381 الف: 105)

نابی، صبر را به کلید درب اتاقی تشبیه می‌کند که در مرحله بعد از مشکلات قرار گرفته است. همان طوری که با صبر، شب سیاه به روز روشن تبدیل می‌شود، همه مشکلات را می‌توان با صبر حل کرد. وی با یادآوری نام صابر برای خداوند می‌گوید: «نتیجه صبر بر مشکلات، شادی بعد از رفع آنها خواهد بود».

Sabr kıl itme umurunda şitâb  
Sabr ile dost olur düşmenler  
Sabr esmâ-i îlâhidendür

Sabr miftâh-ı ferecdür ber-bâd  
Sabr ile rehber olur reh-zenler  
Hikem-i nâ-mütenâhîdendür

Ol ki hikmetde şekerler yidiler  
(Pala 2013: 208, b. 1032-6)

صبر مفتاح فرج است بر باب  
با صبر رهبر شوند رهزنان  
با صبر به صبح رسد شب تار  
از حگم نامتناهی است  
گفتند صبر مفتاح فرج است.

Sabr miftâh-ı ferecdür didiler

«صبر کن در امورت شتاب مکن  
با صبر دوست شوند دشمنان  
صبر است گره گشای هر کار  
صبر از اسماء الهی است  
آنان که در حکمت شکرها خوردند

از دیدگاه سعدي و نايي، با تکیه بر آیات الهی، صبر، مفتاح و فرج همه مشکلات می باشد. در مقابل صبر، عجله قرار دارد که باید در همه امور از آن پرهیز کرد. هر دو شاعر، صبر را از جمله صفات خداوند و چاره گشای همه مصایب و حتی دیدار یار می دانند. از دیدگاه سعدي باید صفت صبر در انسان باشد زیرا ویژگی مهمی است که نشان می دهد او به کمال رسیده است. همان طور که میوه در مقابل فصول و تغییرات آب و هوا صبر می کند و می رسد، انسان نیز در مقابل شرایط زندگی، بلاها و مصیبت ها صبر می کند و به کمال می رسد.

زاهد در بوستان و گلستان سعدي و خیریه و دیوان نايي

در گلستان سعدي، دنیای زاهدان، یکدست و یکرنگ نیست. در آن سلامت نفس با نیرنگ و ریا به هم آمیخته شده است. گروهی از این زاهدان، خرقة خویش را ایزاری برای ظاهر سازی، عوام فریبی قرار داده و اندیشه مردم نسبت به خود را منفي کرده اند. اما سعدي در مقابل این افکار، تلاش می کند تا مخاطبان را از بدگمانی نسبت به زاهدان برحذر دارد و آنها را از بدگویی و تجسس در احوال هم منع کند.

پارسا دان و نیک مرد انگار  
محتسب را درون خانه چه کار؟

هر که را جامه پارسا بینی  
ور ندانی که در نهادش چیست

( سعدي 1381الف:86)

به طور کلی، سعدي فساد و تباهی زاهدان را نادیده نمی گیرد و اعمال زشت و ناپسند آنها را که جایگزین قناعت و زهد واقعی شده، بازگو می کند.

در حکایت پنجم از باب دوم گلستان، دزدی را می بینیم که خرقة بر تن می کند و در سیمای پارسایی، از برجی بالا می رود و درجی می دزدد.

«روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصاری خفته که دزد بی توفیق ابریق رفیق برداشت که به طهارت می روم و خود به غارت می رفت.

جامه کعبه را جل خر کرد

پارسا بین که خرقة در بر کرد

چندان که از نظر درویشان غایب شد به بُرجی رفت و دُرّجی بدزدید.» (سعدي 1381الف:88).

از دیدگاه نابی، زاهدان هم دارای رفتاری خلاف دین بوده در این دنیا به دنبال کسب لذایذ و داشتن یک زندگی راحت هستند و ارتباطی با دین ندارند. زاهدان ریاکار، برای کسب پول به هر کاری دست می‌زنند. آنها به وسیله ظواهر دین، بر جان و مال مردم بدبخت چنگ می‌اندازند.

Oldı âlât-ı ma'âş-ı dünyâ Asrda hırka vü tesbîh ü ridâ (Pala 2013: 174, b. 856)

«شده آلات معاش دنیا در زمانه خرقه و تسبیح و ردا»

در جامعه تعداد زیادی از مردم بی سرپرست موجودند که این متقلبان به نام دوستی با خدا به عنوان (ولی) سرپرستی آنها را به عهده می‌گیرند. آنها ادعاهای دروغی چون خواب دیدن و یا رفتارهای متقلبانه حرفه‌ایشان را به مردم می‌باوراندند. شاعر رفتار صوفیان را در گذشته خالصانه دانسته که برای آسایش اخروی تلاش می‌کردند ولی در حال حاضر تظاهر و دروغگویی را در رفتارشان مشاهده می‌کند.

از دیدگاه سعدی و نابی، برداشتهایی سطحی برخی از صوفیان ریاکار از دین، سبب شده تا آنها استنباط‌های پوچ خود را وسیله ای برای رفع نیازهای شخصی به کار ببرند. نابی در اشعارش، حاکمان و ارکان دولتی دوره خود را همچون سعدی، به استفاده ابزاری از دین متهم می‌کند و معتقد بر این است که برای رسیدن به اهدافشان از مردم فریبی ابایی ندارند. در حالی که هدف غایی تصوف، باید کسب پاداش اخروی باشد، برخی از صوفیان، با عدم سلامت نفس بازار تهمت و شایعه را رونق می‌بخشند و مردم را به سوی معصیت هدایت می‌کنند.

قضا و قدر در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

از آنجایی که سعدی در نظامیه بغداد بر مبنای اصول اشاعره آموزش و پرورش یافته، یقیناً به مسئله قضا و قدر اعتقاد دارد.

یکی از بخت کامرانی بینی  
دین در این چاه خویشتن نفتاد  
دیگری را دل از مجاهده پست  
و آن بر آن تخت خویشتن نشست

از دیدگاه سعدی باید تسلیم قضا و قدر بود:

«دو چیز مُحال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم، و مردن پیش از وقت معلوم.»

(سعدی، 1381 الف: 182).

از دیدگاه نابی، صحبت وی با دولت گیرای خان کریمه تقدیر الهی بوده و آن را به عنوان لطفی از سوی پروردگار بشمار می‌آورد. شاعر در بیتی، برای بیان قدر الهی برای جلب توجه خوانندگان به شفای بیماران توسط حضرت عیسی (ع)، نام وی را ذکر می‌کند.

Lutf-ı Hakla defter-i takdîrde mestûr imiş  
Nâbiyâ hem-sohbet olmak Han-ı 'âlî-şân ile (Bilkan 1987: 267, k. 27/7)

«به لطف حق در دفتر تقدیر مستور بوده هم صحبتی با خان عالی شأن ای نابی.»

Bir hastanın 'ilâcına 'Îsâ nüzûl eder  
Tashîhine olursa Hudâ'nın irâdeti (Bilkan 1987: 260, K. 26/6)

«برای درمان یک بیمار عیسی نزول کند اگر اراده خدا بر شفا یافتن او باشد.»

بنابراین از دیدگاه سعدی و نابی، قدر عبارت است از اینکه خداوند متعال زمان، مکان، ویژگی‌ها و ماهیت تمامی اتفاقات از ازل تا ابد را با علم ازلی خود می‌داند و آنها را محدود و مقرر می‌نماید. قدر مفهومی است که در رابطه با صفات علم و اراده خداوند است. قدر همچنین قانونی الهی است که توسط خداوند بنا نهاده شده است؛ خداوندی که عالم و تمامی موجودات و وقایع موجود در عالم را بر اساس نظام و معیاری مشخص قرار داده است. هر آنچه در کائنات تاکنون رخ داده و رخ خواهد داد، با علم، خواست، تقدیر و آفرینش خداوند می‌باشد. قدر رازی الهی و مفهومی است که تنها خداوند قادر به آگاهی از آن است و قطعاً و یقیناً آشکار شدن آن غیرممکن است. عقل و اراده انسان دارای قدرت درک این علم الهی که فارغ از ابعاد زمان و مکان است، نمی‌باشد.

#### عرفان و تصوف در بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی

در روزگار سعدی تصوف در معنای منفی رواج یافت. این نوع از تصوف، با آموزش‌های گمراه کننده و بد آموزی توأم بود. به همین علت، این نوع از عرفان و تصوف، نمی‌تواند نظر سعدی را به سوی خود جلب کند. دکتر صفا در زمینه تباهی تصوف در آن دوره می‌گوید: «یأس و فقر و نومیدی و ناسامانی و دربدری، عده‌ای از مردم را بخانقاه‌ها کشانده سربار شیوخ و پیشوایان تصوف کرده... و مسلماً همین گروه وسیله مؤثری برای انحطاط تصوف و عرفان گردیدند و آثار خود را در اواخر دوران مغول و دوره‌های بعد آشکار کردند.» (صفا 1335: 161).

یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت: از این پیش، طایفه‌ای در جهان پراکنده بودند بصورت و بمعنی جمع و این زمان قومی بصورت جمعند و به دل پراکنده.

چو هر ساعت از تو به جایی رود دل  
ورت جاه و مال است و زرع و تجارت  
به تنهایی اندر صفائی نبینی  
چو دل با خدای است، خلوت نشینی  
(سعدی 1381 الف: 96-97)

به منظور درک به‌تر از جایگاه و اهمیت تصوف در آثار و زندگی نابی می‌بایست نگاهی به توضیحات وی درباره مفاهیم تصوفی و اشعار وی بویژه در خیریه و دیوان داشت که بیانگر نگاه وی به زندگی دینی و اجتماعی است. پیش از هر چیز نابی نیز همچون شعراى متصوف عنوان می‌کند که سروده‌هایش با اراده خودش نبوده، بلکه دارای منبع الهی هستند. (Tenik 2009: 199).

Bu ta'bîrât vüs'unda değıldir kuvvet-i tab'ın  
Bu feyz-i ma'nevî Nâbî'ye mecrâ-yı dîgerdendir (Bilkan 2011: 529, g. 93/5)



«این قوت طبع در وسع طبیعت نیست»

این فیض معنوی از مجرای دیگر به نابی

رسیده.»

بنابراین، «سعدی عرفان را فقط برای معنویت بخشیدن به اندیشه‌های اخلاقی که تجربه اش به او تلقین کرده است، بکار می برد؛ پس وی عرفان را بعنوان غایت مطلوب در نظر نمی گیرد بلکه به آن بصورت وسیله تکامل فضائل اخلاقی معاصران خود می نگرد.» (ماسه، 1369: 245). نابی هم، به عنوان يك شاعر صوفي مسلک، از علم تصوف و همچنین پیوند قلبی وی با آگاهی‌های خود و علاقه‌اش برای بیان آنها از طریق شعر نشأت می‌گیرد. دیدگاه صوفیانه سعدی و نابی از زندگی دینی و اعتقادات مذهبی و اجتماعی آنها تشکیل شده است. نابی در اشعار خود تنها به صوفیان حقیقی که نهایت آن به خداوند ختم می شود اشاره می کند اما سعدی ریاکاری صوفیان را هم مدنظر می گیرد. البته این موضوع به معنای منفي تصوف در دوره زندگی سعدی که با مغول همزمان بود، بر می گردد.

#### مقایسه و تطبیق قصاید سعدی و نابی

سعدی و نابی، بدن هیچ هراسی در اشعار خود از وضعیت زمانه و حکمرانان و دولتمردان انتقاد کرده‌اند. زبان سعدی و نابی در اشعارشان زبانی ساده و قابل فهم برای مخاطب است.

سعدی در اغلب قصاید خود، با توجه به آموزه‌هایش روح عرفانی دمیده و گاهی با حسرت از گذران عمر در اشعارش سخن می گوید. وی بدون چشم داشتی به کسب مقام و مال، با صراحت لهجه، قصاید خود را سروده است. تهدید و تحذیر هوشمندانه صاحبان قدرت در شعرش به وضوح دیده می شود.

البته، ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که چهارچوب سخنان سعدی در قصاید، اندرزنامه می باشد. از همین روی؛ قصیده‌های سعدی با موعظه آغاز می شود. تسلط زیاد سعدی به زبان فارسی، کلامش را روشن و بدون ابهام کرده است. کهنگی‌های صرفی و نحوی و پیچیدگی گفتار در قصاید او به چشم نمی خورد. همچنین، او در اشعار خود به رعایت لزوم قافیه و ردیف بسیار اهمیت داده و در جهت استحکام و انسجام کلامش از آن بهره برده است. مضمون اصلی قصاید، ستایش پروردگار، مدح و اندرز، نصیحت بزرگان و پادشاهان می باشد. عشق به جهان و عالم هستی، مرگ و جدایی و کوتاهی عمر و حسرت از دست دادن آن، تحمید و توحید، ستایش خداوند و حضرت محمد(ص)، بهاریه، وعظ و مدح از جمله مضامین قصاید سعدی به شمار می رود. نگاه سعدی به مسئله خداوند، انسان و جهان نگاهی اشعری می باشد، زیرا او تحصیل کرده مدرسه مذهبی نظامیه با گرایش شافعی است. موضوع وحدانیت و یگانگی خدا، قضا و قدر الهی، شفاعت، اخوت انسانی، الزام عدل و احسان، مبارزه با نفس و صبر در کلام اشعری از جایگاه بالایی برخوردار است، به همین سبب، در قصاید سعدی هم یکی از مضامین اساسی به شمار می رود.

نابی هم نماینده سبک حکمی در ادبیات ترک است و در عین حال در بین به ترین قصیده سرایان جای دارد. شاعر در قصیده توحید خود بیان می‌کند، اسامی خداوند در همه جای کائنات تجلی دارند و تأکید می‌کند، باید به وقایع طبیعی با این چشم باید نگریست. بیش تر قصیده‌های نابی از مدحیه‌هایی تشکیل شده که برای

پادشاه، صدراعظم، شخصیت‌های دینی و دوستانش نوشته است. هم چنین مدحیه‌هایی وجود دارند که در وصف اشیا، مکان و شهرها نوشته است. نابی در قصایدش با کمک اشیا و وقایع، انسآنها را به اندیشیدن رهنمون کرده و تحلیل‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خود از شرایط زمانه را به خواننده ارائه داده است. او در این قصیده‌ها گاهی پندآموزی می‌کند و گاهی نقد می‌کند. شاعر، معتقد به استفاده از زبانی ساده و قابل فهم است، اما خودش نیز گاهی این شیوه را به کار نمی‌برد. نابی از شاعرانی است که در ادبیات ترک تحت تأثیر سبک هندی قرار گرفته و در کنار زبان ترکی بسیار ساده تر نسبت به دوره خود، از گفتار پیچیده و هنری نیز استفاده کرده است. اما با وجود همه اینها اگر گفته شود، نابی شیفته زبان ترکی بوده، سخن نادرستی نیست. قصایدی که شاعر در زمان اقامت در حلب به رشته تحریر در آورده، علاقه او به زبان ترکی را نشان می‌دهد.

وی در قصایدش به نگارش شعر بر اساس وزن عروضی و به کارگیری قافیه و ردیف بسیار اهمیت داده است. به ویژه به کار بردن نام اشخاص در قصیده‌ها برای ردیف، مهارت او را در این زمینه نشان می‌دهد. مانند قصایدی که در مدح حضرت پیامبر (ص)، مولانا و محی الدین ابن عربی نوشته است.

اگرچه میان نابی و سعدی چند قرن فاصله هست، اما جنبه‌های مشابه بسیاری دارند. باورهای توحیدی، محبت و عشق به پیامبر، احترام به عالمان دینی، سرودن اشعار حکیمانه، داشتن خانواده و نزدیکان عالم و آموختن علم و پرورش یافتن توسط آنان، تحصیل در مدارس نظامیه، ساکت نماندن در برابر بی عدالتی و ناحق و به زبان آوردن جسورانه و نقد کردن آن، از جمله شباهت‌ها میان این دو شاعر است.

## نتیجه گیری

ادبیات تطبیقی، شاخه ای از ادبیات است که جوانب مشابه، متفاوت و مشترک میان متون ادبی زبان و فرهنگ‌ها را با ویژگی‌های متفاوت ارزیابی می‌کند. پایه‌های ادبیات تطبیقی را پژوهش‌هایی تشکیل می‌دهند که اساساً تکیه بر مقایسه ادبیات کشورهای مختلف با یکدیگر و یا ملت‌هایی دارند که باهم روابط نزدیک و همسایگی داشته و در دوره ای مشخص از تاریخ با یکدیگر تبادلات فرهنگی داشته‌اند. به عبارتی ساده تر، این رویکرد نوین، با بررسی متون ادبی ملل، فرهنگ و زبانهای متفاوت، توازی، تشابه و نقاط اختلاف میان آنها را مشخص می‌کند. از همین روی، بررسی تطبیقی زندگی و شخصیت و مضامین و مفاهیم آثار سعدی و نابی حاکی از آن است که این دو شاعر از نظر مسائل اخلاقی و اندرزهای تعلیمی، مشابهت‌های قابل توجهی دارند.

در این پژوهش، به مهم ترین مفاهیم و مضامین مشترک در میان بوستان و گلستان سعدی و خیریه و دیوان نابی پرداخته ایم. این مفاهیم و مضامین عبارتند از: عدالت و ظلم، عالم و جاهل، تواضع، کبر و ریا، قناعت و اسراف، جاه و مقام، صبر، زاهد، قضا و قدر و عرفان و تصوف.

هنگامی که سعدی در اشعارش به عدالت و ظلم می‌پردازد، نام پادشاهان، حاکمان و اشخاصی را به زبان می‌آورد که در عصر خود یا گذشته نسبت به جامعه عادل یا ظالم بوده‌اند. این نشان می‌دهد که او انتقادهای خود را بدون تأثیر گرفتن و هراس از کسی بیان می‌کند. به همین شکل نابی نیز در اشعارش پادشاهان، حاکمان و صاحب منصبانی را که عادل بوده‌اند، هر که باشد ستایش کرده است و کسانی را که ظلم کرده‌اند نیز به باد انتقاد گرفته است. این یکی از مهم ترین ویژگی‌های نابی است که او را از دیگر شاعران هم عصرش متمایز می‌کند. هر دو شاعر نسبت به بی عدالتی‌های موجود در زمانه خود ساکت نمانده، اعتراض و نقد خود نسبت به ظلم را به زبان آورده و بدون ترس در اشعارشان بیان کرده‌اند. همچنین برای این معضلات راه چاره نیز ارائه داده‌اند.

سعدی در آثارش به ویژه در بوستان و گلستان، هنگامی که از موضوع دانش سخن می‌گوید به اهمیت عالمان و ویژگی‌های جاهلان می‌پردازد. شاعر در آثارش به علم همراه با عمل اشاره می‌کند و بدین ترتیب بر اهمیت دانش تأکید می‌کند. زیرا بدون عمل، علم هیچ ارزشی ندارد و این نیز تنها از دست عالمان برمی‌آید. شاعر از جاهل نیز سخن می‌گوید و می‌گوید انسانهای جاهل از جهل خود آگاه نیستند. او بیان جالبی از این موضوع دارد و بیان می‌دارد تنها گروهی که عالمان در بحث با آنها شکست می‌خورند جاهلان هستند. نابی نیز در آثارش به ویژه در دیوان، هدف اصلی علم واقعی را رسیدن به خدا می‌داند و بدین شکل تأکید می‌کند که همواره باید به دنبال علم بود. علوم پایه‌های تمدن‌ها را شکل می‌دهند. شاعر اهمیت علم در دین اسلام را بیان می‌کند و بیان می‌دارد انسانهای عالم با علم مشغول می‌شوند و انسانهای جاهل اگر صاحب مقام و منصب هم بشوند، این ارزشی به وجود آنها نمی‌افزاید. همچنین تأکید می‌کند بحث بیهوده با جاهلان راه به جایی ندارد.

سعدی، تواضع را یکی از الزامات اخلاقی انسانهای بزرگ می‌داند و نابی هم، کبر و غرور را سبب تنزل اخلاقی و از صفات خطرناک انسان بر می‌شمارد. از دیدگاه سعدی و نابی، ریاکاری بیماری روحی محسوب می

شود که سبب عدم صداقت در انسان شده و هر فرد در مقابل ریا که اثر بزرگی در فساد جامعه دارد، به سختی باید مقابله کند.

سعدی همان طور که قناعت را در زندگی خویش دستور قرار داده، در اشعارش نیز آن را بیان کرده است. سعدی ترجیح می‌دهد به جای آن که به کسی وابسته باشد و نیازهایش را از دیگران تأمین کند، با تکه نان خشکی که با عرق جبین به دست می‌آورد، گذران زندگی کند. زیرا می‌داند به آن چه دارد، چگونه قانع باشد. نابی هم در اشعارش موضوع قناعت را فقط محدود به خوراک نمی‌کند. او معتقد است باید در همه نعمت‌های الهی همچون سلامتی، مال و اولاد قناعت کرد.

سعدی می‌گوید، مقام و منصب برای انسان در قبال اجتماع مسئولیت به وجود می‌آورد و به خطراتی که دارد نیز می‌پردازد. او تأکید می‌کند برای آن که انسان به دام غرور ناشی از مقام و مرتبه نیفتد باید به هوش باشد. نابی نیز در اشعارش از دام‌هایی که مقام و منصب پیش پای انسان چیده سخن می‌گوید و تأکید می‌کند انسان پس از رسیدن به مقام نباید از این موقعیت در راستای اهداف خود استفاده کند و دیگران را مورد آزار و ستم قرار دهد. همچنین بیان می‌کند اگرچه با رسیدن به مقام انسان موقتاً زندگی آسوده‌ای خواهد داشت، اما آسایش واقعی در زندگی ساده است.

همان قدر که سعدی دنیا را پوچ و فانی می‌داند، نابی هم دنیا را محل گذر و بی‌وفا خطاب می‌نماید. صبر از جمله صفات خداوند محسوب می‌شود. از نظر سعدی، یکی از راه‌های رسیدن به کمال صبر و از نظر نابی هم، کلید گشایش و رسیدن به آرامش و شادی در زندگی صبر است.

سعدی معتقد است، پرخوری هم برای جسم و هم برای روح انسان زیان بار است. او فواید کم خوردن برای سلامتی انسان را بیان می‌کند. نابی از احادیث حضرت پیامبر (ص) در مورد کم خوردن بهره می‌گیرد و فواید آن را برای سلامتی بیان می‌کند.

سعدی و نابی در تمام طول زندگی خود با زاهد‌های دروغین مجادله کرده‌اند. آنها در حقیقت زاهد، درویش و عالم نیستند، فقط مانند آنان رفتار می‌کنند و احساسات دینی مردم را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف پلید خویش قرار می‌دهند. آنان از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا از مردم پول و اموال بگیرند. هر دو شاعر در آثارشان تلاش کرده‌اند به مردم در مورد آنان هشدار دهند و بدون هیچ ترسی آنها را به باد انتقاد گرفته‌اند.

در اساس اندیشه تصوف سعدی، فلسفه اسلام وجود دارد. این اندیشه را در تمام آثارش می‌توان دید که بسیاری از عالمان دینی را مدح می‌کند. در صدر آنها پیامبر (ص) قرار دارد که همواره محبتش نسبت به ایشان را بیان می‌کند. نابی نیز در تمام عمرش زندگی اسلامی داشته است و این باعث شده تا شخصیت و اندیشه او در این چهارچوب شکل بگیرد. نابی در جوانی منصوب به یک فرقه بوده است. نابی به زندگی دینی خود اهمیت داده و اندیشه تصوف او را در مناجات‌ها و مدیحه سرایی‌هایی که در وصف پیامبر و عالمان دینی نوشته، به خوبی می‌توان دید.

دیدگاه سعدی و نابی در مورد سرنوشت تقریباً یکی است. در اشعار هر دو شاعر می‌توان تسلیم کامل بودن در برابر سرنوشت را دید. هر دو شاعر بیان می‌کنند تا زمانی که خواست خدا نباشد هیچ چیز اتفاق نخواهد افتاد و آسایش زندگی را در راضی بودن به قضا و قدر و شکایت نکردن از سرنوشت می‌دانند. جدا از این موارد، نابی معتقد است که نباید به دام کسانی که فال بینی می‌کنند و از آینده خبر می‌دهند، افتاد و تنها کسی که از غیب خبر دارد خداوند است.

از طرف دیگر، کلام سعدی در قصاید، مطابق با مقتضای حال و مقام و ساده و بی تکلف است. سخنان مدح آمیز سعدی، همواره با تذکر و پند و اندرز همراه می‌باشد. همچنین برای اثبات آگاهی سعدی از جهان عرفان و عالم معنا می‌توان در همه قصاید او ردپای از اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را مشاهده کرد. در واقع وی، با تکیه بر عرفان و حکمت، در مقام منذر و مبشر، آموزه‌های اخلاقی را در قصاید مدحی اش گنجانده است. افکار و اندیشه‌های نابی هم، درباره زبان و ادبیات، در زمانه خود با اهمیت، اصیل و نو است. سبک اخلاق‌گرای او در بخش مهمی از آثار و منظومه‌هایش که باعث شده تا بیانی آموزشی و خشک داشته باشد، که اینها ناشی از سوء رفتارهای اجتماعی است.

سعدی و نابی، دو شاعر با شخصیتی اخلاق‌مدار و حکیم هستند که وقایع اجتماعی و برخی نهادهای رو به انحطاط زمانه را در چهارچوب مفاهیم دینی ارزیابی کرده و بدون هیچ پروایی با صراحت بیان در قالب اندرز به انتقاد پرداخته‌اند.

## SUMMARY

Comparative literature is a branch of literature that assesses similar aspects and different literary texts, common language and culture with different characteristics. Basis of comparative literature is made of studies that rely on comparison of different countries' literatures which are neighbours or have close relationship with each other. In simple terms, this modern approach specify culture, different languages, parallelism, similarity and the differences between them.

Many concepts that can be seen in Bostan and Golestan, such as justice, fear of God, charity, love, humility, contentment, discipline, gratitude, repentance and prayers are among the issues of Qur'an.

In this study, we address the most important concepts and common themes in Bostan and Golestan and Hayriyye and Divan Nabi. These connotations are: justice and injustice, wisdom or ignorance, humility, arrogance and hypocrisy, frugality and extravagance, ambition and power, patience, asceticism, worship, fate, mystical verses and hadiths.

Similarly, in Nabi poetry, he admired and praised kings, rulers and authorities that were just and also criticized those who have done something wrong. This is one of the most wonderful features that distinguishes him from other contemporary poets.

Both poets broke the silence against injustice and without fear criticized oppression in their poetries. They also offered a solution to these problems. In addition they support those who had fair treatment and always were on the side of the oppressed ones.

Sadi and Nabi in their entire lives have wrestled with false piety. In fact they aren't Zahid, Darvish and scholar, they just behave like these and use religious feelings of the people as a means to achieve their evil goals. They use every opportunity to make money from the people and their property.

Man should be grateful to the divine blessings, though, can't thank the God as it deserves. Sadi and Nabi both believed that by giving thanks to God, blessing is increased. Sadi and Nabi's view about the fate was almost the same. In the poems of both poets complete surrender in the face of fate can be seen. Both poets expressed that nothing happens if it isn't allowed by God and leading a happy and comfortable life is a result of being satisfied with fate and not complaining about the destiny. Apart from these, Nabi believed we should not fall into the trap of those who claim to predict the future by divination and the only one who knows the unseen is God.

Sadi and Nabi pointed to the importance of worship in Islam and especially emphasized the five main rituals of Islam, Declaration of Faith, prayer, zakat,

fasting and pilgrimage and explained their importance in Islam. Both poets expressed, worship should be such that inhibit man from obscenity and be uttered heartily.

It should be noted that the main sources of these poets work are Holy Quran and Hadith. Their belief in Islam made them to use verses and hadiths. On the other hand, Sadi's word in poetry is in accordance with the present requirements, simplicity and being unpretentious. Sadi's peaceful words of praise were always accompanied with hints and advice. For proving his knowledge of the mystical world and the world of meaning we can see traces of mystical concepts and terms in his poems. In fact, he relied on mysticism and philosophy, as Munther and missionary, included moral teachings in his panegyric odes. The thoughts of Nabi about the importance of language and literature in his time was original and new.

Nabi wrote his works in the worst days of the Ottoman Empire. In this period we can see Sultans' weakness, disorganization of central authority, political and economic weaknesses and loss of comfort, that were signs of material and spiritual collapse.

Sadi and Nabi were ethical and wise poets who assessed social events and some foundations in decline within the framework of religious concepts and severely criticized them with explicit expression in the form of advice. As we know, teaching rules of ethics, forms the basis of all moral educations. From the viewpoint of Sadi and Nabi, moral education must affect the heart, soul and thoughts of audience and its aim should be introducing and motivating good actions. First of all moral education should target its audience sensibilities. When in the man passion of learning enflames, teaching him is easy. Moral education must also have an impact on person's will. Sadi's religious teachings under the influence of his teachings in Nezamiyyah school has tendency of Shafei. As such, Sadi looked at the question of God, man and the universe from this viewpoint. Thus, the issue of unity and oneness of God, divine decree, intercession, human brotherhood, the requirement of justice and charity, fight with ego and patience are the key themes in the poetry of Sadi.

On the other hand, young Nabi was attributed to Qaderieh way of life. For this reason, he always spoke of his interest and respect for some of religious leaders, four selected companions. In three of his odes, he has shown his love for Abdul Kadir Gilani, Movlana and Mohiuddin Arabi. Since the past literary works reflect the events of the poet's days, they cover descriptions of cultural, social, economic and political life and even more importantly give information about the poet. In this respect, review and analysis of literary works should not merely consider aspects of literary work.

**MENABE'**

- AZARAK, Diyadin (2016). بررسی و مقایسه شعر سعدی و نابی بر مبنای مکتب فرانسوی در ادبیات. تطبیقی [Karşılaştırmalı Edebiyatta Fransız Mektebine Göre Sa'dî ve Nâbî'nin Şiirlerinin İncelenip Karşılaştırılması]. Doktora Tezi. Tahran: Tahran Ü.
- BİLKAN, Ali Fuat (1987). *Nâbî'nin Kasideleri ve Kasideciliği*. Yüksek Lisans Tezi. Ankara: Gazi Ü.
- BİLKAN, Ali Fuat (2011). *Nâbî Divanı*. Ankara: Akçağ Yay.
- DİRİÖZ, Meserret (1994). *Eserlerine Göre Nâbî*. İstanbul: Fey Vakfı Yay.
- ESMAILIAN, Ommolbanin (1393). Avizashhayi Orhan Pamuk Az Adabiat va Honare Iran. Tehran: Oloum va Tahghighat.
- HEKHAMENESHI, Khosro (1355). *Hekmate Sa'di*. Tehran: Amir Kebir.
- KAPLAN, Mahmut (2008). *Hayriyye-i Nâbî*. Ankara: Atatürk Kültür Merkezi Yay.
- MASSE, Henri (1369). "Tahghigh Darbareye Sa'di". Tarjomeye Gholamhossein Yousafi va Mohammad Hossein Mahdavi. Tehran: Tous.
- MENGİ, Mine (2010). *Divân Şiiri Yazıları*. Ankara: Akçağ Yay.
- MOVAHHED, Ziya (1392). *Sa'di*. Tehran: Niloufar.
- PALA, İskender (2013). *Hayriyye Yusuf Nâbî*. İstanbul: Kapı Yay.
- RYPKA, Jan (1377). "Sa'di Shenasi Daftare Avval". Tarjomaye Yaghoub Ajand. Shiraz: Daneshnameye Fars.
- SA'DI SHIRAZI. Maslahaddin (1381b). "Kolliyate Sa'di". Tashihe Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Ghoghnoos.
- SA'DI, Maslah Bin Abdollah (1381a). "Golestan Sa'di". Tashih va Tovzihe Gholamhossein Yousefi. Tehran: Kharezmi.
- SA'DI, Maslah Bin Abdollah (1384). "Bostan Sa'di". Tashih va Tovzihe Gholamhossein Yousefi. Tehran: Kharezmi.
- SAFA, Zabiollah (1335). *Tarikhe Adabiat Dar Iran C.I-II-III*. Tehran: Fardos.
- TENİK, Ali (2009). "Nâbî'nin Tasavvufi Düşüncesi". Şair Nâbî Sempozyumu. ed. Prof. Ali Bakkal 13-15 Kasım 2009. Şanlıurfa: Şanlıurfa Belediyesi Yay. 189-218.
- WICKENS, George Michael Va Edward Rehatesk (1383). *Golestan va Bostan*. Tehran: Hormos.